

پروگرام صعود حضرت عبدالبهاء

۱. مناجات شروع
۲. مناجات دوم
۳. قسمتی از کتاب عهدی
۴. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۵. قسمت هایی از الواح مبارکه وصایا
۶. بیانات حضرت ولی امرالله
۷. حکایت: با یک نظر کار عالمی را می ساخت
۸. نقش حضرت عبدالبهاء بعد از صعود حضرت بهاءالله
۹. عبدالبها و جامعه ی بهائی امروز
- تنفس
۱۰. مناجات حضرت بهاءالله
۱۱. مناجات
۱۲. لوح حضرت عبدالبهاء
۱۳. بیان مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۴. دستخط منیع بیت العدل اعظم الهی
۱۵. شعری در وصف حضرت عبدالبهاء
- تنفس کوتاه
۱۶. دعا و مناجات (به انتخاب جمع)
۱۷. وظیفه بهائیان بعد از صعود حضرت عبدالبهاء
۱۸. دقایق و ساعات قبل و بعد از صعود حضرت عبدالبهاء از زبان کورتیس کلسی از احبای غربی
۱۹. مضمون مناجات لقاء به فارسی
۲۰. مناجات لقاء (زیارتنامه)
۲۱. آخرین مناجات حضرت عبدالبهاء قبل از صعود مبارک

۱- مناجات شروع

الها مقصودا معبودا کریم رحیما در هر شیئی آیت کرم مشهود و آثار جودت موجود. رحم فرما طالبان را به مطلوب برسان و قاصدان را به مقصود راه ده. عبادت اگرچه غافلند و لکن ضعیفند؛ اگرچه بعیدند و لکن آملند. حُجَبَاتِ اوهام منع نموده و سُبُحاتِ ظُنُونِ از تقرُّبِ محروم ساخته. ای کریم، به کرم نظر فرما و به آنچه سزاوار بخشش تُو است عمل نما. مُشتی عِظام را از روح تازه بدیع ممنوع منما و قبضه خاك را از مقرِّ پاک، بی نصیب مگردان. توئی فضال و توئی غفار و توئی مقتدر و توانا.

مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۹، ص ۲۷۳

۲- مناجات دوم

هُوَالله

یکتا خداوند مهربانا، هر چند استعداد و قابلیت مفقود است و مشکلات استقامت در بلایا غیر محصور، ولی قابلیت و استعداد امریست موهوب تو. خدایا استعداد بخش و قابلیت ده تا به استقامت کُبری موفق آئیم و از این جهان و جهانیان درگذریم و نار محبت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم. ای رَبِّ ملکوت، از این جهان اوهام برهان و به جهان بی پایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و به مواهب ملکوت کامکار فرما. از این نیستی هستی نما برهان و به هستی حیات ابدیه موفق فرما. سرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما. دلها را آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون به ملکوت صعود نمائیم به لقایت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم. توئی دهنده و بخشنده و توانا.

۳- قسمتی از کتاب عهدی

یا اغصانی، در وجود قوّت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور، به او و جهت اتحاد او ناظر باشید، نه به اختلافات ظاهره از او. وصیه الله آن که باید اغصان و افنان و مُنتسبین طرّاً به غُصن اعظم ناظر باشند. اُنظُرُوا مَا اَنْزَلْنَاهُ فِی کِتَابِی الْاَقْدَس: "اذا غِیْضَ بَحْرُ الْوَصَالِ وَ قُضِيَ کِتَابُ الْمَبْدَأِ فِی الْمَالِ تَوَجَّهُوا اِلٰی مَنْ اَرَادَهُ اللهُ الَّذِی اَنْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْاَصْلِ الْقَدِیْمِ". مقصود از این آیه مبارکه، غصن اعظم بوده. کَذَلِکَ اَظْهَرْنَا الْاَمْرَ فَضْلاً مِنْ عِنْدِنَا وَ اَنَا الْفَضَّالُ الْکَرِیْمِ.

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

خداوند عالمیان عبدالبهاء را به جهت حمل بلا آفریده نه راحت و رَخا و نه صِحّت و رفاه. آسودگی و خوشی و لذائذ این دنیای فانی از برای دیگران است نه من. خوشی و عافیت و شادی و راحت به چه کار من آید؟ هَنِیْءٌ لِاَرْبَابِ النَّعِیْمِ. نعیم مرا در سبیل الهی بلا باید؛ تَحْمَلُ جَفَا شَیْءٍ؛ حبس و زنجیر سزاوار و تیر و شمشیر، موهبت کردگار. جمیع این خلق را آرزو کام دل و راحت جان است؛ نهایت من نیز یکی از آنان؛ چه فرقی در میان؟ لهذا هر نفسی را هَمّت بلند در راه خداوند، قید و بند جوید و هر شخص نورانی جانفشانی نماید و هر هوشیار تَحْمَلُ بِلَايَی بی شمار کند. این هیکل فانی و قالب ترابی عنقریب تحت اُطْبَاق تُرَابِ متواری گردد و لَمْ یَكُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً شُود. بگذار در سبیل الهی بر روی خاک افتد، جانفشانی کند و تُرَاب را به خون خویش رنگین و تابناک فرماید. این بهتر است یا آن؟

مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۲، ص ۲۰۸

۵- قسمت هایی از الواح مبارکه وصایا

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ اعلی نماید و به جهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد، باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدرۀ تقدیس روئیده اند، با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله و جمیع یاران و دوستان بالائفاق به نشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله، به دل و جان قیام نمایند. دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند. در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند. دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند. در هر کشوری نعره یا بهاءالابهی زنند و در هر شهری، شهره آفاق شوند و در هر انجمنی، چون شمع بر افروزند و در هر محفلی، نار عشق بر افروزند. تا در قطب آفاق، انوار حق اشراق نماید... این عبد مظلوم شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید، دقیقه ای آرام نیافت تا آنکه صیت امرالله آفاق را احاطه نمود و آواز ملکوت ابهی، خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند، اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بهاء....

الواح مبارکه وصایا صفحات ۱۰-۱۱

۶-بیانات حضرت ولی امرالله

برامواجِ مَحَن و رَزایایی که بر حضرت اعلی وارد آمده و بر اَمطارِ مصائب طولانی که بر حضرت بهاءالله باریده و همچنین بر انداراتی که مُبَشِّر و مؤسّس امر بهایی اعلان فرموده، باید بلایائی که در مدت هفتاد سال حضرت عبدالبهاء تحمل فرموده و هم چنین نصائح و وصایائی که در آخرین ایام حیات خود دربارهٔ خطرات دائم التزایدی که جامعهٔ بشریت را تهدید می‌کند، اضافه نمود. آن حضرت که در همان آوان تولد امر حضرت اعلی متولد گردید، با آتش اذیت و آزاری که امر نوزاد او را احاطه کرده بود، تعمید یافت و در سن هشت سالگی شاهد و ناظر انقلابات سختی گردید که امری را که پدر بزرگوارش پیروی می‌کرد، از ریشه تکان داد و در اهانات و خطرات و مشقات حاصله از سُرگونیهای متوالی از موطن اصلی به کشورهای بعیده، شریک پدر خویش بود و پس از ورود به عکا در یک اطاق تاریک گرفتار و مجبور گردید بار حقارت حبس و اسارت را بر خود هموار نماید. اول در دورهٔ حکومت سلطان عبدالحمید و پس از آن در زمان حکومت استبدادی و نظامی جمال پاشای ظنین و خونخوار، مورد استنطاقهای پیاپی و هدف حملات و لطومات دائمی قرار گرفته و بالاخره مقدّر چنان بود که آن مرکز و محور عهد و میثاق بی نظیر حضرت بهاءالله و مَثَلِ اَعْلای تعالیمش هم از دست اُمرای جابر و علمای دین و دُول و ملل، آن جام مصائبی که حضرت باب و حضرت بهاءالله و گروه بسیاری از پیروانشان نوشیدند، بچشند.

نفوسی که برای ترویج امر جمال مبارک در اقطار غربیه می‌کوشند به خوبی با انداراتی که حضرت عبدالبهاء کتباً و شفاهاً در الواح و نطق‌های بیشمار در دورهٔ حبس طولانی و در طی مسافرت‌های بعیده به قارهٔ اروپا و امریکا فرموده، آشنا می‌باشند. چه بسا اوقات آن حضرت با کمال اشتیاق از اولیای امور و عامهٔ مردم دعوت فرموده که بی‌غرضانه اصول و تعالیم مُنْزله از طرف پدر بزرگوارش را مورد دَقّت و تمعّن قرار دهند. با چه دقت و تاکیدِ اصول دیانتی را که مشغول ترویج آن بود تشریح و مبادی اساسیهٔ آن را توضیح و علائم مشخصه آن را تعیین می‌فرمود و اصول فلاح و نَجاح آن را اعلان می‌نمود. با چه تاکیدِ هرج و مرج تهدید کننده و انقلابات و نائرهٔ اختلافات عمومی که فقط در سالیان اخیر عمر شریفش قوّت می‌گرفت و معنای تصادم را بر جامعهٔ بشری نشان می‌داد، پیشگوئی می‌فرمود. آن

حضرت در آلام و محن و تأثرات قلبیه وارد بر حضرت باب و حضرت بهاءالله شریک و سهیم گردیده و نتیجه و ثمری که بدست آورد، بهیچوجه با مساعی جمیلۀ شدیدۀ دائمۀ آن حضرت تناسب نداشت. اولین اضطرابات بلیۀ عظمی و جهانسوزی که برای جامعۀ انسانی غافل از خدا پیش آمد، متحمل گردیده با تأثرات سالخوردگی و چشمانی تار و غبارآلود از طوفان دائم التزائد بس غافل از امر پدر بزرگوارش و قلبی بریان و خونین از سرنوشت محتوم فرزندان لجوج خدا، عاقبت هیکل مقدسش در زیر ثقل مصائب و متاعب از بین رفت. مصائبی که ظالمین برای وارد ساختن آن بر آن حضرت و در وجود مقدس قبل از ایشان، عنقریب به حساب کشیده و به جزای خویش خواهند رسید. در حینی که بلایا و رزایا از هر جهت احاطه کرده بود چنین فرمود:

یا ربی الابهی روز صعود مرا به سوی خود و وفودم را به عتبۀ علیایت نزدیک گردان تا از ظلمت ظلم و جفائی که مرا احاطه نموده رهایی یافته و در قُرب رضوان قدست مقرر گزینم ای الله من مرا در ظل رحمت کُبرایت، مسکن و مأوی بخش (ترجمه)

قد ظهر يوم الميعاد ص ۲۰ تا ۲۳

۷- حکایت: با یک نظر کار عالمی را می ساخت

به قرار عادت همه روزه عصرها مُقارن غروب آفتاب در خیابان جلو بیت مبارک از دو طرف صف می بستیم و منتظر بودیم تا محبوب مهربان که با هر نظر عالمی را روشن می ساخت تشریف فرما شود... یک روز تشریف فرمائی هیکل مبارک بسیار طول کشید... گفته میشد که وجود اقدس اعلایش شب را به اتاق مخصوص خود به کوه کرمل تشریف برده و شاید تا صبح در حال توجه و مناجات باشند و مراجعت نفرمایند. چون وقت بیشتر گذشت و موقع شام رسید، حضرت ورقه مبارکه علیا... پیام دادند که شاید مقدر چنان است که امشب مسافری از صرف غذای توام با لقا محروم بمانند لذا بهتر آن است که برای صرف شام به سالن بروند ولی چه گوشی که این پیغام را بشنود. و کجاست پایی که یارای حرکت داشته باشد. هیچکس از جایش حرکت نمی کرد و نگاه ها همه به سوی کوه کرمل بود شاید خبری شود و از یار بی نشان، نشانی آید و در این اثناء از دور، نورافکن اتومبیل مبارک نور انداخت. اتومبیل نزدیک شد و در وسط صف قرار گرفت. خسرو بیرون آمد، درب اتومبیل را باز کرد هیکل اعزّ اعلی دستهای خود را روی شانه خسرو گذاشته بیرون تشریف آورده و با یک مرحبا کار همه را ساختند. سپس یک سر به سالن غذاخوری تشریف برده و به ما فرمودند که پشت سر مبارک برویم. شب عجیبی بود سر سفره اهتزاز غریبی داشتیم. آن شب لقای مبارک غیر همیشه بود گویا با جمال مبارک و حضرت اعلی در کوه کرمل خلوت نموده بودند. پرتو روی مبارک همه را به وجد آورده بود از عالم بالا دریچه ای به روی ما گشودند. و ما را به کلی از خود بی خبر کردند. مرتب دور میز غذا پروانه وار می چرخیدند و ما را تغذیه می فرمودند. یکی از خانمهای امریکایی عرض کرد چون امروز روز عید بود و هیکل مبارک بسیار با اغیار ملاقات فرموده اند، خسته شده اند استدعا می شود قدری استراحت فرمایند پس از آنکه مطالب او حضور مبارک ترجمه شد با حرکت و لحن مخصوص فرمودند: "...جمال مبارک مرا برای خواب و خوراک نیافریده بلکه مرا از برای خدمت احباء تربیت کرده. راحت من در خواب نیست، در خوراک نیست بلکه در خدمت احباء است.

۸- نقش حضرت عبدالبهاء بعد از صعود حضرت بهاءالله

امر حضرت بهاءالله که ارزش و اهمیتش در تخیلات و تمنیات مردمان نمی گنجید؛ و در درون صدفش آن مروارید گرانبھائی نهان بود که جهان از آغاز ایجاد در جستجوییش بوده؛ امری که با وقایع عظیم و خطیر، همراه با ضرورت و پیچیدگی تصوّرناپذیر مواجه بود؛ در ورای شایدها و بایددها، محفوظ و مصون ماند. فرزند محبوبش (حضرت عبدالبهاء)، نور دیدگانش، در همه جا نایب و جانشینش، مُجری قدرت و مشیتش، محور عهد و میثاقش، راعی اغانامش، مَثَلِ اعلای تعالیمش، تجسّم فضایل و کمالاتش، سرّ ظهورش، مفسّر اندیشه‌هایش، مهندس نظم جهانیش، نماد صلح اعظمش، مرکز هدایات خطانپذیرش، و در یک جمله: صاحب مقام و منزلتی بی‌مثیل و عدیل در تمامی عرصه تاریخ دینی عالم، آگاه و نترس و مصمم، مقدّرات این آیین نازنین را در دست گرفت تا مرزهایش را گسترش دهد، شهرت و شکوهش را جهانگیر کند، از منافع و مزایایش دفاع نماید، و هدف و مقصدش را محقق سازد. بیانیه مهیجی که حضرت عبدالبهاء، در فردای صعود آبِ بزرگوارش خطاب به عموم پیروان امرالهی صادر نمود، به همراه پیش‌بینی‌هایی که آن حضرت در آثار و الواح خود بر جای نهاد، این ایمان و اطمینان را در قلوب مؤمنان دمید که ثمرات حاصله و فتوحات ظاهره در طول سی سال قیادت حضرتش، تماماً مؤید و محتوم بوده است.

ابر تیره یأس و حرمان که موقتاً بر قلوب غمزده محبّان امر حضرت بهاءالله نشسته بود، زایل گشت. استمرار هدایت خطانپذیری که از لحظه نخستین تولّد امر یزدان بر آن فائض بود تضمین شد. اهمیت این خطاب مُهمّین که این روز، «روزی است که شب از پی آن در نیاید» به روشنی ادراک گشت. جامعه‌ای یتیم، در ساعات نومیدی و نیاز مُبرم، پناه و هادی، و تکیه گاه و مُنجی خود را در شخص حضرت عبدالبهاء یافت. فروغی که آن‌سان تابناک در قلب قاره آسیا درخشیده بود، و در طول حیات حضرت بهاءالله، تا شرق نزدیک گسترش یافته بود، و حواشی قارّات اروپا و آفریقا را روشن نموده بود، اکنون می‌بایست بر اثر قدرت مقاومت‌ناپذیر میثاقی نوین، تقریباً بلافاصله بعد از صعود مؤسس آن، تا فواصل دوردست آمریکای شمالی نفوذ می‌کرد و از آن‌جا به ممالک اروپایی گسترش می‌یافت و بعد از آن، پرتوهای تابانش تا شرق دور و قاره‌ی استرالیا را فروزان می‌ساخت. مرور معبود، ص ۳۴۰

۹- عبدالبها و جامعه بهائی امروز

افرادی که با جامعه بهائی و فعالیت های آن آشنایی دارند آن را امتداد نظر و عمل عبدالبهاء می یابند؛ نظر و عملی که خود شکل گرفته از آموزه های بهاءالله بود. تلاش های جامعه بهائی در سراسر عالم برای انتشار پیام صلح و اتحاد، که نشأت گرفته از "الواح نقشه ملکوتی" است عمده تلاش های افراد بهائی را در روستاها، شهرها و کشورهای مختلف تشکیل می دهد. در همین زمینه، بهائیان با ایجاد و گسترش جوامعی مبتنی بر اصولی که عبدالبهاء در سفر خود به اروپا و امریکا طرح کرده بود، به جامعه عمل پوشاندن به این اصول و ایجاد تحول در واقعیت اجتماعی جوامعشان مبادرت ورزند؛ اصولی همچون برابری جنسیتی، همکاری، وحدت در کثرت، مشارکت عمومی و عدالت اجتماعی، افراد و جوامع بهائی با دنبال کردن فعالیت های "اقدام اجتماعی" در تمامی کشورهای جهان به بهبود وضعیت اجتماعی و مادی جوامع محلی خود می پردازند؛ فعالیت هایی که گستره وسیعی را شامل می شود: از پروژه های خدمتی گروه های نوجوان تا پروژه های سازمان های توسعه اقتصادی و اجتماعی در راستای تعلیم و تربیت، توان افزایی زنان، بهبود کشاورزی های محلی، ارتقای بهداشت عمومی و گسترش آموزش و پرورش عمومی.

اقدامات مؤسسات بهائی برای ایجاد ارتباطاتی سازنده و معنادار با مسئولین امور و رهبران فکری در سطح ملی و بین المللی جلوه تعاملات تعالی بخش عبدالبهاء با اولیای امور زمان خود او است. تلاش های افراد و مؤسسات بهائی برای مشارکت در گفتمان های سازنده اجتماعی در سطوح محلی، ملی و بین المللی همچون سازمان ملل، نهادهای اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب و سازمان های مردم نهاد بین المللی، همگی گوشه ای دیگر از الهام بخشی های زندگی عبدالبهاء است. تلاش کنونی برای ساخت معابد بهائی در شهرها و کشورهای مختلف نمایان گر ادامه تلاش های عبدالبهاء برای ایجاد معابد بهائی و دیگر ساختمان هایی است که عامل گسترش اتحاد و نزدیکی گروه های فکری مختلف است. شاید با همین منطق است که عبدالبهاء به عنوان "مثل اعلی" یا سرمشق در میان بهائیان شناخته می شود.

مقاله ایقان شهیدی - در کتاب عبدالبها فرزند ایران ص ۵۹۹

الأعظم الأبهى

يا إلهي هذا غصن انشعب من دوحه فردانيّتك وسدره وحدانيّتك . تراه يا إلهي ناظراً إليك ومتمسكاً بحبل الطافك فاحفظه في جوار رحمتك . أنت تعلم يا إلهي إنّني ما أريده إلّا بما أردته وما اخترته إلّا بما اصطفيته فانصره بجنود أرضك وسمائك . وانصر يا إلهي من نصره ثم اختر من اختاره وأيد من أقبل إليه ثم اخذل من أنكره ولم يرده . اى ربّ ترى حين الوحي يتحرّك قلمي وترتعش أركانى . أسألك بولهي في حبّك وشوقي في إظهار أمرك بأن تقدّر له ولمحبّيه ما قدّرت له لسفرائك وأمناء وحيك . إنّك أنت الله المقتدر القدير

ادعيه حضرت محبوب ص ۱۰۹

هو الله

ای پروردگار نفوس را مقدّس از فکر نام و نشان نما و از عالم بی نام و نشان خبردار کن . جوهر تقدیس فرما . ساذج تنزیه کن . مجرد از جمیع علائق فرما و مطهر از کلّ تصوّرات . پاک و تابناک کن . روشن و منور فرما . به جهان دیگر ناظر کن و به فکر دیگر انداز . توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا . ع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۵، ص ۲۱۲-۲۱۳

۱۲- لوح حضرت عبدالبهاء

فی الحقیقه در عالم وجود شهدی شیرین تر از محبت یاران الهی به یکدیگر نه، علی الخصوص در مذاق عبدالبهاء. قسم به جمال بهاء و روح حضرت اعلی چون استماع گردد که دو نفر از دوستان چنان که سزاوار است یک روح و یک قلب و یک فکر و یک مقصد و یک حرکتند و در نهایت الفت، قلب مهتر گردد. فکیف اگر عموم چنین گردد.

مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۱۳، ص ۲۵۵

۱۳- بیان مبارک حضرت عبدالبهاء

انسان... باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده، چه گفته؟ چه نتیجه ای از حیات حاصل نموده؟ وقت بیداری است. وهنگام هوشیاری و دم بی قراری. ایام این عالم در گذر است و فنای ابدی از برای نفوس غافله، مقرر. تا وقت هست فرصت غنیمت دانید، شمع برافروزید، علم تقدیس برافرازید. این است نصیحت عبدالبهاء به جان و دل بکوشید و محب عالم باشید. خادم صلح و صلاح شوید و کافل فوز و فلاح گردید خیرخواه عموم عالم باشید و خدمت به عموم عالم انسانی کنید.

پیام آسمانی ج ۳ ص ۸۵

۱۴- دستخط منیع بیت العدل اعظم الهی

حضرت عبدالبهاء در رتبهٔ اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی‌مثیل و جامع حضرت بهاء‌الله و اعلیٰ صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضایل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و غصن الامر و حقیقت من طاف حوله الأسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدس بوده و الی الأبد خواهد بود و نام معجزشیم عبدالبهاء به نحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است. و اعظم از کل این اسماء عنوان منیع "سرّ الله" است که حضرت بهاء‌الله بنفسه المقدس در توصیف آن حضرت اختیار فرموده‌اند و با آنکه این عنوان به هیچ وجه انتساب مقام رسالت به آن حضرت را توجیه نمی‌کند مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصایص متباینه متعلق به کینونت بشری و علم و کمالات فوق بشری در وجود حضرت عبدالبهاء ممزوج و متحد گشته است. (ترجمه)

پیام ۲۷ نوامبر ۲۰۲۱

۱۵- شعری در وصف حضرت عبدالبهاء

ای شه میثاق ای سلطان عهد

ای شه میثاق ای سلطان عهد

ای که نارت مُشتعل فاران عهد

ای که خود را خوانده ای عبدالبهاء

مُرتفع از امر تو رایات هُدی

مطلع اسرار سُبْحانی تویی

منبع آثار سُبْحانی تویی

ای تو سدره امر را غصن عظیم

وی تو فرع مُشعب اصل قدیم

ای تو هستی مشرق وحی خدا

از تو روشن دیده ای اهل بها

سو ختم شاها من از نار فراق

اندر این بیدای هجر و اشتیاق

مثنوی اثر: جناب روح الله ورقا

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند:

"احبای الهی، نباید نظرشان به من باشد. این امر، امر عظیم است. امر جمال مبارک است. هزار نفس مثل من بیاید و برود. باشد یا نباشد یکی است. اهمیّت، در امر مبارک است. احبای الهی باید ثابت و نابت و راسخ باشند. معلوم است که همیشه در خطر بوده و هستم و گذشته از خطر، من که همیشه در این عالم نیستم. یک روز بیاید که آرزوی جوار رحمت کبری می نمایم. احبای الهی باید در نهایت استقامت باشند. ابدأً نظر آنها فرقی ننماید. تزلزلی حاصل نشود بلکه روز به روز ثباتشان، مقاومتشان، استقامتشان بیشتر شود. شما ملاحظه کنید که بندگان حضرت مسیح هر کدام که از این عالم رفتند، چون شهید شدند دیگران اعظم از آنها قیام بر خدمت نمودند. قوّتی عظیم تر ظاهر گردید تا اینکه نور هدایت آفاق را روشن نمود. ضمناً هم باید همین طور باشید و یقین بدانید که تائیدات جمال مبارک می رسد. یقین بدانید فوالله الذی لا اله الا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات به خدمت حق پردازد، تائیدات و توفیقات ربّانی از هر جهت او را احاطه نماید."

مأئده آسمانی، ج ۵، ص ۲۳۴

۱۸- دقایق و ساعات قبل و بعد از صعود حضرت عبدالبهاء از زبان کورتیس کلسی از احبای غربی تاریخ، بیست و هشت نوامبر را نشان می داد. فریادی شنیده شد: برخیزید، برخیزید، حضرت مولی الوری، حضرت مولی الوری "شتابان به سوی بیت مبارک دویدم. موقعی که وارد بیت مبارک شدم، حاضرین در اطاق اشک می ریختند و برخی دیوانه وار می گریستند.

مییایست عملاً راه خود را از میان جمع نالان و گریان که اکثراً ایرانی بودند باز کنم. وقتی به اطاق مبارک رسیدم، دکتر کروگ کنار تختخواب ایشان ایستاده بود. او رو به من کرده و گفت "حضرت مولی الوری هم اکنون صعود فرمودند". سپس دکتر کروگ پلک های مبارک را بست. چند لحظه ای ساکت ایستادم و به آن هیکل مهیمن خیره شدم، کسی که به زندگی من نور تابانده بود؛ چقدر همواره در جوار ایشان احساس خوبی داشتم. در اطاق اصلی میانی غوغایی به پا بود. برخی از نفوس به صدای بلند گریه می کردند. گویی از خداوند می پرسیدند که چرا باید چنین اتفاقی روی دهد؟ حال که حضرت مولی الوری صعود فرموده اند، امر مبارک چه خواهد شد؟ وجود مبارکی که می توانست به آن سؤالات پاسخ گوید، در آن سوی اطاق بود. حضرت ورقه مبارکه علیا با آرامش مشی می فرمودند و آن نفوس محزون را تسلی می دادند و رنج و الم آنها را می کاستند. متانت ایشان، استواری ایشان، جریان مداوم امواج محبت از سوی ایشان این اطمینان را می بخشید که امر مبارک دچار وقفه نخواهد شد. حضرت مولی الوری حتی در صعود خود مورث وحدت بودند و اصل وحدت عالم انسانی را پیش می بردند. نفوس از جمیع اطراف حیف، فقیر و ثروتمند، پهلوی به پهلوی به سوی بیت حضرت عبدالبهاء جایی که تابوت قرار داشت در حرکت بودند. سائرین از فواصل بعیده جهت حضور در مراسم تشییع رمس مطهر آمده بودند. مندوب سامی فلسطین، سرهبررت ساموئل، حاکم فینیقیه، حاکم اورشلیم، ترک ها، کردها، اعراب، یونانیان، مصریان، آلمانی ها، سوئیسی ها، امریکایی ها، ایرانیها، انگلیسی ها بخشی از فوران خودجوش تکریم به حضرت عبدالبهاء بودند. جمعیت انبوه متحرک به جمعی حدود ده هزار نفره تبدیل شد. گویی حضرت مولی الوری روی قله کوه ایستاده با بازوان گسترده، انبوه جمعیت را چون یک عائله به سوی هم می کشند. حتی رهبران مذهبی، کشیشان، کاتولیک های رومی و ... در کنار زعمای جامعه مسلمانان و رهبران یهودی گام بر می داشتند. آنها در محبت و تکریم نسبت

به نفسی که می دانستند به عنوان یک مسجون منفور به فلسطین آورده شد و با محبت عمیق و خدمت بی قید و شرط به همه از درون قیود ظلم و ستم قیام کرد، متحد بودند.

نفوس از جبل کرمل به آهستگی بالا می رفتند و تابوت حامل رمس حضرت مولی الوری را از دست های گشوده دیگری تحویل می دادند. مردم برای افتخار حمل تابوت، ولو برای این که یک لحظه، با یکدیگر رقابت می کردند. آنها بهائی نبودند. مدت دو ساعت آنها پیش رفتند. بسیاری زاری می کردند:

”خدایا، ای خدای من، پدر ما، ما را ترک کرد، پدر ما، ما را ترک گفته است.”

در نیمه راه مقام حضرت اعلی، گروهی از پسران پیشاهنگ، حلقه ای گل روی تابوت گذاشتند ... وقتی که بالاخره جمعیت متحرک انبوه به حدیقه محل مقام حضرت اعلی رسید، تابوت که با شال خوش رنگ ساده ای تزیین یافته بود روی میز ساده ای که با پارچه سفید رنگی پوشیده شده بود، به آرامی گذاشته شد. افراد گوناگون با ابراز محبت برای آخرین دفعه به یار عزیز از دست رفته شان به هم فشرده شده، به تابوت نزدیک شدند. نه نفر به سخنرانی در مدح و تکریم ایشان پرداختند و این تکریم آن چنان شایسته بود که نیازی به ناطق بهائی پیدا نشد. سپس تابوت با احتیاط از روی میز برداشته شد و روی شانه های عریض خادم مقام قرار گرفت. وی آهسته به درون مرقدی قدم گذاشت که در اطاق مجاور محل استقرار رمس حضرت اعلی قرار داشت. تنها یک مرد می توانست تابوت را پائین ببرد، چه که جا برای فرد دیگری وجود نداشت. بعد از مراسم تشییع، همین خادم که مرد نیرومندی بود، دریافت که چرا روز قبل از صعود مبارک، حضرت مولی الوری سؤال حیرت بخشی از وی نموده بودند ”: تو مرد نیرومندی هستی، نمی توانی مرا به جایی حمل کنی که بتوانم بیاسایم؟ از این جهان خسته شده ام...”

تلخیصی از کتاب عشق و بندگی - صفحات ۶۱ تا ۶۵

۱۹-مضمون مناجات لقاء به فارسی

ای خدای من دست تضرع و نیاز به سوی تو دراز میکنم و روی بر خاک آستان مقدسی می سایم که فراتر از ادراک دانایان عالم است و از تو می خواهم که به سوی بنده خاکسار درگاه یکتائیت نظری از روی بخشش و مهر بیفکنی و او را در دریا‌های رحمت جاودانت غوطه ور سازی.

ای پروردگار او بنده بیچاره و تنگدست توست و دوست دار نیازمند و گرفتار تو. به سوی تو زاری میکند و به تو توکل مینماید و در پیشگاه تو تضرع میکند، تو را میخواند و مناجات میکند و میگوید، *ای پروردگار رویم را به نور بندگی آستان مقدست و نیایش به سوی ملکوت عظمت منور گردان و مرا در درگاه خداوندیت فانی کن و بر نیستی در پیشگاه پروردگاریت یاری نما. ای پروردگار به من جام فنا بنوشان و پیراهن نیستی بپوشان و در دریای فنا غرقه ام ساز و مرا غبار راه دوستانت نما و فدای زمینی کن که برگزیدگانت در راه تو بر آن قدم نهادند ای خداوند عزت و بزرگی، تو بخشنده و مهربان و بلند مرتبه ای. این است آنچه که این بنده در نیایش صبح و شام از تو میخواهد.

ای پروردگار آرزویش را در خدمت به امرت و بندگانت برآورده نما و به او سعه صدر ببخش مبهماتش را روشن ساز و چراغش را برافروز. توئی کریم و مهربان و بخشنده و توئی عزیز و رئوف و رحمان.

إِلَهِي إِلَهِي أَنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الْإِبْتِهَالِ وَ أُعَقِّرُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ
إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ النُّعُوتِ مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِيَابِ أَحَدِيَّتِكَ
بِلَحْظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَ تُغَمِّرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدَانِيَّتِكَ أَيْ رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَ
رَفِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهِلُ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَ يُنَاجِيكَ وَ
يَقُولُ رَبِّ أَيْدِنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّائِكَ وَ قَوِّنِي عَلَى عِبَادَتِهِ حَضْرَةَ أَحَدِيَّتِكَ وَ نَوِّرْ جَنِّي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي
سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ التَّبَتُّلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَ حَقِّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيَتِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى الْمُوَاطَّئَةِ
عَلَى الْإِنْعِدَامِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ أَيْ رَبِّ أَسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَ الْبَسْنِي ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ أَعْرِفْنِي فِي بَحْرِ
الْفَنَاءِ وَ أَجْعَلْنِي غُبَاراً فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَ أَجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطَّئْتُهَا أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا
رَبَّ الْعِزَّةِ وَ الْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَ
الْآصَالِ أَيْ رَبِّ حَقِّقْ آمَالَهُ وَ نَوِّرْ أَسْرَارَهُ وَ اشْرَحْ صَدْرَهُ وَ أَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَ عِبَادِكَ
إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحْمَنُ. ع ع

یا بهاء الأبھی از جهان و جهانیان گذشتم و از بی وفایان دل شکسته گشتم و آزرده شده‌ام و در قفس
این جهان چون مرغ هراسان بال و پر می‌زنم و هر روز آرزوی پرواز به ملکوت می‌کنم. یا بهاء الأبھی
مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت آزاد کن توئی معین و نصیر
و ظهیر و دستگیر.